

اسلام پژوهی ۱

مایکل کوک

پارسی کرده‌ی

محمدحسین ساکت

ثنا نیست و فاشنا نیست

در اندیشه‌ی اسلامی

نشر نگاه معاصر

شایست و ناشایست

در اندیشه اسلامی

(دفتر یکم)

مایکل کوک

محمدحسین ساکت

ناشر: نگاه معاصر (وابسته به مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر)/مدیر هنری:
باسم‌الرسام/حروفچینی و صفحه‌آرایی: کارگاه نگاه معاصر (تینا حسامی)/
لیتوگرافی: نوید/چاپ و صحافی: فرنو/چاپ اول: ۱۳۸۴/شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه/قیمت:
۵۰۰۰ تومان.

نشانی: تهران خیابان پاسداران، خیابان موحّد دانش (اقدسیه)، شماره ۴۹، واحد ۱۰
تلفن: ۰۹۱۲-۲۰۸۰۴۸۹
همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

Cook, Micheal Allan

کوک، مایکل آلن، ۱۹۴۵ -

شایست و ناشایست در اندیشه اسلامی (دفتر یکم) / نوشته مایکل کوک؛

پارسی‌کرده‌ی محمدحسین ساکت. -- تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۴.

ISBN: 964-7763-35-2

۴۹۹ ص. - (اسلام پژوهی؛ ۱)

Commanding right and forbidding wrong in Islam though, 2000.

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا

۱. اسلام و اخلاق. ۲. زندگی مذهبی -- شیعه. ۳. زندگی مذهبی -- اسلام. ۴. اسلام --

عقاید. ۵. اسلام -- فرقه‌ها. الف. ساکت، محمدحسین، ۱۳۲۶- مترجم. - ب. عنوان.

۲۹۷/۶۱

BP۲۲۷/۸/ک۹۲

۹۴۹ - ۸۴ م

کتابخانه ملی ایران

فهرست

۷	درآمد
۷	پیشخوانی
۷	یک، نگاهی نوبه شایست انگیزی و ناشایست ستیزی
۱۸	دو، درباره‌ی کتاب
۱۹	سه، درباره‌ی ترجمه
۲۰	چهار، درباره‌ی نویسنده
۲۹	پنج، پیشگفت نویسنده
۴۱	فصل یکم: زرگر سرزمین مرو
۵۹	فصل دوم: قرآن و تفسیر قرآن
۵۹	۱. قرآن بدون مفسران
۶۶	۲. تفسیر قرآن
۹۳	فصل سوم: حدیث
۹۳	۱. حدیث سه‌گونگی
۹۷	۲. دیگر حدیث‌ها با گرایش مثبت
۱۰۵	۳. حدیث‌هایی با گرایش منفی
۱۱۵	۴. نتیجه
۱۱۷	فصل چهارم: معتزلیان
۱۱۷	۱. دیباچه
۱۱۸	۲. آموزه‌ی معتزله‌ی آغازین
۱۳۳	۳. کیشِ معتزله‌ی مدوّن: آموزه‌ی مانکدیم
۱۵۴	۴. کیشِ معتزله‌ی مدوّن: آموزه‌های رقیب
۱۶۵	۵. نتیجه
۱۶۹	فصل پنجم: زیدیان
۱۶۹	۱. دیباچه
۱۷۰	۲. آموزه‌ی زیدی آغازین
۱۷۵	۳. کنش‌گرایی زیدی

۱۸۷	۴. سنت فقهی زیدی
۱۹۴	۵. همزیستی زیدی / معتزلی
۲۰۴	۶. سنی شدن کیش زیدی
۲۱۳	فصل ششم: امامیان
۲۱۳	۱. دیباچه
۲۱۵	۲. حدیث امامیه
۲۳۲	۳. دانشمندان امامیه‌ی دوران تدوین
۲۶۵	۴. دانشمندان بعدی امامیه
۲۹۶	۵. بحث فرعی: اسماعیلیان
۳۰۱	دگرگونی‌ها در شیعه‌ی امامیه
۳۳۳	پیوست ۱: کتاب الاحتساب
۴۱۶	کتاب‌شناسی
	پیوست ۲: شرایط شایست‌انگیزی و ناشایست‌ستیزی
۴۱۹	از دیدگاه شیخ توسی
۴۲۱	سلطان عادل در حقوق شیعه
۴۲۹	باب ششم
۴۳۵	پیوست ۳: نقدها و بررسی‌ها
۴۵۳	پیوست ۴: از مأمون تا اکنون
۴۵۳	نمودی از فرمان به شایست در یک دادنامه
۴۶۵	کتاب‌نامه
۴۹۳	نمایه

به نام خداوند عشق آفرین

خداوند عشق و خداوند دین

پیشخوانی

اندرز اگر تلخ است چون شیرین نمی‌گویند

مترجم

یک، نگاهی نو به شایست‌انگیزی و ناشایست‌ستیزی

زیبا گفتن و زیبا شنیدن کاری است هنری. انسان، که شاهکار آفرینش است، با اندیشه و سخن (Logos) شاهکار می‌آفریند. بدین‌گونه، سخن زیبا و زیبا اندیشیدن و سخن گفتن، کاری است همسنگ و همتای آفرینش. با این روزن، سخن گفتن از فرمان به شایست و وازدن از ناشایست^۱ (امر به معروف و نهی از منکر) به هنرمندانی نیاز دارد که در گوینده و شنونده دلنشینی و دلپذیری بیافریند و نه رمندگی، دل‌زدگی و خستگی. اگر با این نگاه و نگرش نشان از اندرزگری و ناشایست‌ستیزی بگیریم، پروایی از تکرار و دوباره‌گویی نیست، زیرا:

در بندِ آن مباش که مضمون نمانده است

صد سال می‌توان سخن از زلفِ یار گفت

ولی به راستی، چرا در این میان، خداوندانِ سخن و اندیشه - شاعران و فیلسوفان - بیش و یا دست‌کم همتای دیگران با فرمان به شایست و وازدن از ناشایست و نمایندگان و کارگزاران این حکم سترگِ دینی / اخلاقی / اجتماعی روی خوش نشان نمی‌داده‌اند و گه‌گاه در ستیز بوده‌اند؟ شگفتا که ادبیات فارسی، به ویژه چامه‌ها و سروده‌ها، پُر است از گرایش و گروش به نیک‌اندیشی، نیکوکاری، همدردی، انسان‌گرایی، مهرورزی، آزادگی، وارستگی،

۱. پارسی‌شده‌ی "الامر بالمعروف و النهی عن المنکر"، بر پایه‌ی ترجمه‌های کهن فارسی از قرآن مجید. ترجمه‌ی نام‌کنایی که فرارو دارید - شایست و ناشایست در اندیشه‌ی اسلامی - از همان ترجمه‌ها گرفته شده است. پیداست که نام کتاب شایست و ناشایست پهلوی، در حوزه‌ی معنایی ما نیست و هیچ پیوند و بستگی با آن ندارد - مترجم.

پارسایی، اهریم گریزی و نکوداشت و پاسداشت ارزش‌های والای اخلاقی و منش و روش پاک‌دینی و دست از آزمندی و تبگ‌چشمی و دروغ و دورویی برداشتن و با گذشت و مهربانی و نرم‌خویی زیستن. شاعران با اعجاز سخن‌سازی و خیال‌انگیزی، فیلسوفان با زبان پیچیده و ژرف‌اندیشانه، عارفان و صوفیان با بیان رمزگونه، همگی پیشاهنگان شایست‌انگیزی و ناشایست‌ستیزی بوده‌اند؛ ولی چرا به هنگام شنیدن و نیوشیدن فرمان به شایست و وازدن از ناشایست، نه تنها دمسردی و کژتابی نشان داده‌اند، که در قالب طنز، گوشه و کنایه، هجو و نکته‌پردازی و ناسزا، سخنان چکیده، بازگویی گفته‌های همگان و پیشینیان و ... به دشمنی و رویارویی با این اصل سرنوشت‌ساز برخاسته‌اند؟ راستی چرا؟ چرا خداوندان سخن و اندیشه و هنر، که خود فریاد گران‌زیبایی‌اند، از "شایست" که زیبایی دیگری است، در چهارچوب فرمان به شایست و وازدن از ناشایست غمی‌گنجند؟ از نگاه من، پاسخ چندان پیچیده و تاریک نیست: زیرا در این زمینه سخن هرمندانه کمتر شنیده‌اند و هنری مردم سخن‌شناس و پاک‌باز کمتر دیده‌اند.

در اینجا، به پاره‌ای از سرایندگان و بافندگان که به خلوت تخیل و پندار شاعرانه و گریز از مردم، با تصویرپردازی‌های جابلقایی و جابلسایی خویش فرو می‌روند و احساس همدردی و همکاری ندارند کاری نداریم. روی سخن با سخن‌آفرینان، سخن‌سنان و اندیشه‌گرانی است که شایست‌انگیزی، زیبااندیشی و زیبانگری تار و پود هستی‌اشان را می‌بافد و با انسان‌ها و انسانیّت زندگی می‌کنند و از زشتی، پلیدی، ستم‌بارگی و نابرابری بیزارند و با هر چه اهریم و اهریمنی است در پیکار.

فرمان به شایست و وازدن از ناشایست:

دست‌آویزی برای پیشگیری از بزه‌کاری

درباره‌ی سپاه‌های گوناگون فرمان به شایست و وازدن از ناشایست، گفتارها و نوشتارهای فراوانی به‌ویژه در زبان فارسی و تازی در دست است. مایکل کوک در جستار سترگ و بی‌همتای خود انبوهی از منابع و نگاشته‌ها را به

زبان‌های گوناگون و به‌ویژه تازی و فارسی دیده است. با این همه، از دیدگاه پیش‌گیری از بزهکاری کمتر به این اصل نگریسته‌اند. این یکی از درجه‌های تازه‌ای است که فراروی این حکم گشوده می‌شود. بدین‌گونه، از آنجا که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آشکارا از فرمان به شایست و وازدن از ناشایست و وظیفه‌ی قوه‌ی قضائیه در پیش‌گیری از جرم (اصل ۸ و بندهای ۴ و ۵، اصل ۱۷۶ و بند ۱ اصل ۱۵۸ قانون اساسی) سخن می‌گوید، بجاست تا در شیوه‌ی ارایه، ساز و کار و پرداخت به برنامه‌های راهبردی در این زمینه اندیشه و کوششی پیگیر و فراگیر انجام گیرد. در همین‌جا پیشنهاد می‌کنم تا همایشی بین‌المللی با شرکت اندیشه‌مندان، کارشناسان، حقوق‌دانان، اسلام‌شناسان، جرم‌شناسان و جامعه‌شناسان ایرانی و بیگانه، و به‌ویژه مسلمان، برای بررسی، برنامه‌ریزی و کند و کاو در چالش‌های فراروی این حکم دینی / اخلاقی / اجتماعی / حقوقی برگزار شود. شایسته است تا از نهادهای مدنی و مردمی به گونه‌ای گسترده و کارآمد در این همایش بهره‌گیریم. پس، پیداست که هرگونه سرسری‌نگری و ژرف‌نیدیشی و شعاری عمل کردن، مانند بسیاری از کارهای نمونه‌ای و تکراری دیگر، گزند‌ها و گزندگی‌های فراوان و جبران‌ناشدنی به بار خواهد آورد.

آیا ستاد حفاظت اجتماعی کارساز خواهد بود؟

برابر بخش‌نامه‌ی شماره‌ی ۱۰۵۷۱ / ۸۳ / ۱ - ۱۲۸۳ / ۷ / ۲۶، رییس قوه‌ی قضائیه‌ی جمهوری اسلامی ایران، رؤسای کل دادگستری استان‌های کشور، ناگزیر شدند تا در ظرف ماه رمضان همان سال به وسیله‌ی دادستان‌های حوزه‌های قضایی و در بخش‌ها به دست رؤسای دادگاه‌ها، ستادهای حفاظت اجتماعی را راه‌اندازی کنند. در این راستا، آیین‌نامه‌ی ستاد حفاظت اجتماعی در ۲۳ / ۷ / ۸۳ در ۱۲ ماده و ۳ تبصره و ۷۶ بند آماده و به تصویب رییس قوه رسید. در مقدمه‌ی آیین‌نامه آمده است:

جامعه‌ی اسلامی نیازمند احیای امر به معروف و نهی از منکر است، اصولی که حیات اجتماع به آن بستگی دارد. جوانان متدین در محلات و

مساجد از بی بند و باری و ارتکاب معاصی و جرایم در محلات خود رنج می‌برند، اما آنان از حمایت قانون و مسئولین برخوردار نبوده و به سمت اجرای وظایف اجتماعی خود هدایت نمی‌شوند. آنها انرژی زیادی دارند اما به علت فقدان سازمان‌دهی و ملی از آن استفاده نمی‌شود.

وقتی جرایم مختلف در محلات اتفاق می‌افتد یک جوان متدین نمی‌داند چه وظیفه‌ای دارد. لذا هرکس ممکن است به رفتاری متفاوت دست بزند و احتمالاً نه مفید باشد و نه سازنده. در بعضی از موارد زیر باعث ایجاد مشکلات قانونی برای آمر به معروف و ناهی از منکر گردیده است.

مدّعی‌العموم وظیفه‌ی نظارتی وسیعی در جامعه دارد و باید از جامعه حفاظت و صیانت نماید. بنابراین، در جهت انجام نظارت و حفاظت از جامعه و برای کاهش وقوع جرایم و اخذ اطلاعات صحیح از میان مردم و احیای سنت حسنه‌ی امر به معروف و نهی از منکر و سازمان‌دهی جوانان متدین مساجد، محلات و شهرهای استان و برقراری ارتباط همه‌ی اقشار با تشکیلات قضایی طرح تشکیل (ستاد حفاظت اجتماعی استان) تهیه و تدوین گردید. به موجب این طرح، در هر مسجد و محله، هسته‌های اولیه‌ی تشکّل‌های مردمی شکل می‌گیرد و مجموعه‌ی تشکّل محلات به تشکیلات منطقه متصل می‌شود و مجموع مناطق زیر نظر ستاد مرکزی خواهد بود. همچنین در کارخانه‌جات، بازار، حوزه، دانشگاه، مدارس و اجتماعات بانوان و غیره چنین تشکیلاتی شکل می‌گیرد و آنان به همان ترتیب به ستاد مرکزی متصل می‌شوند. این هسته‌ها همگی به جمع‌آوری و ارسال اطلاعات مردمی در خصوص جرایم و مرتکبین آنها می‌پردازند و تلاش می‌کنند با اصول امر به معروف و نهی از منکر، ضمن پیشگیری از وقوع جرم، در جهت اصلاح اجتماعی و حفاظت و صیانت جامعه بکوشند. آنان می‌توانند در صورت قریب‌الوقوع بودن ارتکاب جرایم، ضمن ارسال اطلاعات برای مدّعی‌العموم [دادستان] فوراً مراتب را با

پاسگاه‌های انتظامی هماهنگ نموده و اقدام قانونی به عمل خواهد آمد. همچنین این هسته‌ها می‌توانند با انجام گشت در شب یا روز از وضعیت محلات خود مراقبت نمایند. این اشخاص جذب و گزینش شده و جهت شناسایی آنها کارت شناسایی صادر خواهد شد. امید است با اجرای این طرح و جذب مشارکت مردمی، گام‌های مؤثری در جهت سالم‌سازی جامعه و پاکسازی آن از عناصر مجرم برداشته شود.

در ماده‌ی ۳ این آیین‌نامه، هدف‌های ستاد آمده است:

الف. احیای سنت حسنه‌ی امر به معروف و نهی از منکر

ب. پیشگیری از وقوع جرم

ج. پاکسازی جامعه از عناصر مجرم

د. انسجام بخشیدن به امت حزب‌الله در جهت اصلاح جامعه

ر. نظارت و حمایت قانونی از امر به معروف و نهی از منکر

در این آیین‌نامه از سازمان، تشکیلات، چگونگی فعالیت و گردآوری و گزارش اطلاعات، آموزش مأموران ستاد، بالا بردن آگاهی‌های مردم، وظایف مأموران افتخاری، راه‌اندازی هسته‌های اولیه سخن به میان آمده است. برابر بند ۹ ماده‌ی ۱۰، "گزارش‌های مأموران ستاد معتبر است و مقامات قضایی و نیروهای انتظامی و ستاد اجرایی امر به معروف و نهی از منکر، سپاه و سایر ضابطان باید ضمن پذیرش، اقدام قانونی به عمل آورند."

نخستین واکنش جدی، از سوی بیش از ۱۵۰ وکیل دادگستری تهران چهره بست. روزنامه‌ی شرق در شماره‌ی ۴۳۵ - شنبه ۱۶۲۲ اسفند ۸۳، (ص ۶) دیدگاه‌های آنان را در مخالفت با این ستاد و آیین‌نامه‌ی آن، بازتاب داد. در این بیانیه به پیامدهای زیان‌بار تشکیل این ستاد و ناسازگاری‌اش با اصول ۲۲ (مضون مانند حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل شهروندان) و ۱۶۶ (استقلال قضات) قانون اساسی اشاره شده است و پیش‌گیری از جرم را مستلزم بررسی کارشناسانه از دیدگاه حقوقی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناختی و روان‌شناسی اجتماعی دانسته است. سرانجام، با بودن نهادهای حقوقی و پیش‌بینی شده در قانون اساسی و ساز و کارهای قانون عادی، نیازی به این ستاد نمی‌رفته

است.

آنچه چشمگیر است این است که در بخش نامی شماره‌ی ۱۰۵۷ / ۸۳ / ۱ - ۲۶ / ۷ / ۸۳ رییس قوه، که از آن سخن گفتیم، انگیزه‌ی برپایی ستاد حفاظت اجتماعی و تدوین آیین‌نامه‌ی آن، اجرای پیروزمندانه‌ی این طرح در استان خوزستان و استقبال همگان از آن و درخواست‌های مردم و پاره‌ای از مسئولان نظام برای راه‌اندازی این ستاد در سراسر کشور، گزارش شده است. چنین پیداست که این آیین‌نامه به وسیله و ترغیب و تبلیغ ریاست کل آن روز دادگستری استان خوزستان و معاون اجرایی قوه‌ی قضائیه‌ی امروز آماده شده و به تصویب رسیده است.

این ادعا که راه‌اندازی این ستاد در خوزستان با کامیابی و استقبال توده‌ی مردم روبه‌رو بوده است، به درستی دانسته و آشکار نیست. آنچه بی‌گمان نگران‌کننده است از یک سو، ساز و کارهای اطلاعاتی / تجسسی و سپردن آبرو، حیثیت، جان و پیشینه‌سازی مردم است به دست برخی از کسانی که خدای ناکرده به خاطر رنجش‌ها، حال و هواهای سیاسی، شخصی و دیگر ملاحظه‌ها دست به کار می‌شوند و از دیگر سو، تعریف و تمجیدها و بزرگ‌نمایی‌های پاره‌ای از مسئولان قضایی و یا امامان جمعه و جماعات و دسته‌ای از نهادها و... سرانجام نقطه‌ضعف‌ها و ناکامی‌های این ستاد را خواهد پوشاند. این نگرانی هنگامی افزایش می‌یابد که به فرم‌های پیشنهادی تحقیق عضویت در ستاد و نیز چگونگی و راه‌کار گزارش از پیشینه‌ی افراد نگاهی بیندازیم. با این همه بند ۴ فرم تحویل کارت شناسایی ستاد حفاظت امیدوارکننده است، آنجا که می‌خوانیم: «۴. این جانب متعهد خواهم بود وفق آموزش‌های انجام‌شده اقدام و نسبت به انجام امور غیرمتعارف و تجسس در امور شخصی زندگی افراد پرهیز نمایم.»

شایان یادآوری است که آنچه در برداشت از فرمان به شایست و ناشایست‌ستیزی، نگران‌کننده و هشداردهنده بوده است، مرز باریک و گاهی تمایزندانی میان انجام این وظیفه و دخالت در کارهای شخصی و خصوصی است. کسانی نیز مانند مایکل کوک (Micheal Cook)، نویسنده‌ی دانشمند و

کوشای کتاب کنونی، پیوسته در اندیشه‌ی این موضوع بوده‌اند. چه تضمینی برای اجرای درست این وظیفه از سوی ستاد پیش‌بینی شده است؟ کار دستگاه قضایی در رویارویی با تخلف‌ها و قانون‌شکنی‌های احتمالی برخاسته از این ستاد چه خواهد بود؟ آیا اگر روزی ناکامی و بیهودگی شیوه کار و کارگزاران این ستاد آفتابی و هویدا شد، این شهادت و دلیری و انصاف وجود خواهد داشت که به لغزش و نادرستی طرح پیشنهادی اقرار کنند و به پوزش‌خواهی بنشینند و آن را بی‌درنگ برچینند؟ و سرانجام، دلسوزان و دلبستگان به حقوق شهروندی و شهروندان و کارگزاران قضایی و غیرقضایی پشتیبان و برپاگران این ستاد در کشور، دور از سخن‌شنوی و تبلیغ، گزارش‌هایی درست و بی‌پیرایه از چگونگی کار و کارمایه و کامیابی یا شکست آن ارایه خواهند داد؟ بگذارید چشم به راه آینده بنایم.^۱

فرمان به شایست و ناشایست‌ستیزی:

دو اصل جداگانه از هم

این دو، اگر چه در یک بافت اخلاقی / اجتماعی همتای یک‌دیگرند، ولی در عین حال دو اصل جدا از هم‌اند. فرمان به شایست، مبارزه‌ی مثبت است و وازدن از ناشایست مبارزه‌ی منفی است. با این همه، این که در آموزش‌های قرآنی و آموزه‌های حدیثی و کلامی، نخست فرمان به شایست و سپس وازدن از ناشایست می‌آید، با به سخن بهتر، سیای مثبت و سازنده بر چهره‌ی منفی تقدّم پیدا می‌کند، جای درنگ و اندیشه و آموزندگی دارد.^۲ این به معنای آن است که شایست‌انگیزی یک اصل مقدّم است که می‌تواند پیوسته کارایی بیشتری داشته باشد، بی آن که به خطر کردن فراوان نیاز داشته باشد.

در یک نگاه می‌توان گفت: فرمان به شایست و ناشایست‌ستیزی "رسالت

۱. استاد دکتر ناصر کاتوزیان در ۸۴/۱/۲۵ به نگارنده اظهار داشت که مرکز پژوهش‌های ریاست جمهوری در مهرماه ۱۳۸۱، برای پایگاه اینترنتی سران کشور، مصاحبه‌ی درازدامنی درباره‌ی نقد و بررسی ستاد حفاظت اجتماعی با وی انجام داده است. سوکمندانه توانستم به این مصاحبه دست پیدا کنم - مترجم.

۲. علی شریعتی، شیعه، مجموعه‌ی آثار ۷، چاپ اول، ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، ص ۳۶.

فرد است در سرنوشت جامعه‌ی خویش و مکتب اعتقادی که بدان معتقد است، یعنی همان مسؤولیت روشنفکر.^۱

فرمان به شایست و ناشایست‌ستیزی:

خودباوری و خودسازی

کسی که فرمان به شایست می‌دهد، می‌کوشد تا خود در این راه پشاهنگ و پیشتاز باشد. پیشتاز بودن، یعنی خودباوری و خودسازی. چنین کسی باور می‌کند که شایستگی انجام شایست و پرهیز از ناشایست را دارد؛ این خودباوری از نگاه روان‌شناسی در او توان و ظرفیت بالایی می‌آفریند که بی‌گمان در رشد و کمال شخصیت و منش او مؤثر خواهد افتاد. از سوی دیگر، فرمان‌دهنده‌ی به شایست، با خودپیرایی و زشتی‌ستیزی، به خودسازی می‌رسد. به گفته‌ی مارسل بوازار:

آیین اسلام براساس قرآن مجید، مؤمن را کسی توصیف می‌کند که امر به معروف و نهی از منکر می‌نماید. اسلام اصل لزوم زندگی اجتماعی و مسؤولیت مشترک افراد بشر را از بدیهیات می‌شمارد. از این اصل، وظایف خاصی استنتاج می‌شود که اگر حتا صورتی حقوقی به خود نگیرد، باز از وجدان درونی فرد مدد می‌طلبد...

مسلمان در زندگی اخلاقی خویش موظف است دستورهای شریعت را رعایت کند. در حقیقت، این کار فقط یک عمل ساده‌ی مکانیکی خودبه‌خود نیست. برعکس، مسلمان باید خود را کاملاً متعهد احساس کند زیرا در واقع، نه فقط باید به "معروف" عمل نماید بلکه باید امر به معروف هم بکند و نه تنها از "منکر" پرهیزد که نهی از منکر نیز بنماید. این جنبه‌ی بسیار مشخص، حتا امروز هم پایده‌ی وفاداری به سنت و حفظ آن در جامعه‌ی اسلامی است.^۲

۱. علی شریعتی، ما و اقبال، مجموعه‌ی آثار ۵، چاپ اول، ۱۴ آبان ۱۳۵۷، ص ۵۲.

۲. مارسل بوازار، اسلام‌دوستی در اسلام، ترجمه‌ی محمد حسن مهدوی - غلامحسین یوسفی، تهران، انتشارات توس، چاپ اول ۱۳۶۱، صص ۴۲، ۴۵ - ۶.

فرمان به شایست و وازدن از ناشایست:

دو اصل بیمه‌کننده‌ی آزادی بیان و اندیشه

کسی که می‌خواهد با نیک‌دلی و دردمندانه فرمان به شایست دهد و از ناشایست وازند، بی‌گمان بایستی برای دست زدن به این کار از آزادی بیان و اندیشه برخوردار باشد. چگونه می‌توان با محروم بودن از آزادی بیان و اندیشه به چنین کاری سترگ دست یازید؟ در واقع، آزادی بیان و اندیشه و فرمان به شایست و وازدن از ناشایست، همزاد و همتای همد. بی‌جهت نیست که ماده‌ی ۲۲ اعلامیه‌ی اسلامی حقوق بشر ۲- قاهره (مصوب ۵ اکتبر ۱۹۹۰ م) این دو را در کنار هم آورده است:

«الف. هر انسانی حق دارد نظر خود را به هرگونه‌ای که با شالوده‌های شرعی دوگانه نباشد، آزادانه بیان دارد. ب. هر کس حق دارد برابر ضابطه‌ها و مقررات دین اسلام، دیگری را به کار نیک فراخواند و از کار ناشایست و ناپسند بازدارد.»

نویسنده‌ی کتاب حاضر، در فصل یکم (زرگر سرزمین مرو) داستان گفتگوی مأمون با مردی را می‌آورد که کفن پوشیده در اردوگاه نظامی خلیفه حاضر می‌شود و او را از ناشایست و امی‌زند. شیوه‌ی رفتار مأمون، خلیفه‌ی توانمند عباسی که از هوش و دانش بهره داشت، نمونه‌ی آزادی بیان و اندیشه است. اینک سرگذشت دیگری می‌خوانیم از همین خلیفه:

محمد بن سنان از دوستان امام هشتم (ع) و از راویان مؤثق است. او می‌گفت در خراسان (مرو) نزد حضرت بودم. مأمون، روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه به دادخواهی (مظالم) می‌نشست و حضرت رضا (ع) را دست راست خود می‌نشانند. یکی از صوفیان را به اتهام دزدی پیش خلیفه آوردند؛ در پیشانی او از بس نماز گزارده بود نشان سجده دیده می‌شد. مأمون بانگ برآورد: وای بر تو با این ظاهر آراسته‌ات و آن کار زشت و ناپسندت! این، ظاهر تو و آن باطن تو؟ آن مرد گفت: دزدی از روی ناچاری کردم نه از افزون‌خواهی؛ اگر حق مرا داده

بودی، دزدی نمی‌کردم. آن مرد ادامه داد: تو حق مرا خوردی؛ من بینوایم و خمس به من می‌رسد. مأمون پاسخ داد: باید کیفر (حدّ) ببینی؛ آیا با این چرت و پرت‌هایت که می‌گویی، می‌خواهی از حکم خدا (حدّ زدن) دست بردارم؟ صوفی گفت: نخست خودت را پاکیزه کن و حدّ بزنی، سپس دیگران را. مأمون رو به حضرت رضا (ع) کرد و گفت: می‌بینی این مرد چه می‌گوید؟ حضرت فرمود: دزدی شد که دزدی کرد. مأمون به خشم آمد، و سپس رو به صوفی (متّهم) کرد و گفت: به خدا دستت را قطع می‌کنم. آن مرد پاسخ داد: تو دستم را قطع می‌کنی، و حال آن که بنده‌ی منی؟ مأمون پرسید: من بنده‌ی توام، چرا و چگونه؟ صوفی گفت: مادرت را (که کنیز بود) از پول بیت‌المال خریدند و تو بنده‌ی همه‌ی مسلمانان خاور و باختری [مادر مأمون به نام مراجل از شهر بادغیس بود]^۱. من حقّ خودم را می‌بخشم؛ آن‌گاه خمس را فروبلعیدی و سپس حقّ خاندان پیامبر و حقّ کسانی مانند مرا بالا کشیدی. ناپاک نمی‌تواند ناپاک را پاکیزه کند. کسی که پاک باشد می‌تواند حدّ جاری کند. کسی که خودش درخور کیفر و حدّ است نمی‌تواند حدّ بزند؛ مگر از خودش آغاز کند. آیا نشنیدی که خداوند فرمود: "آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید؟" مأمون رو به حضرت رضا (ع) کرد و پرسید: با این مرد چه کنم؟ حضرت فرمود: خداوند به پیامبرش می‌فرماید: "بگو خدا را حجّت و دلیل رسا و روشن است." و چیزی به نادان نرسیده است. این جهان و آن سرا بر حجّت استوار و پایرجاست. این مرد دلیل آورده است. "مأمون ناگزیر دستور به آزادی آن صوفی داد، ولی کینه‌ی حضرت در دل کاشت تا آن که سرانجام زهرش داد و کشت."^۲

۱. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق محمد صبحی الدین عبدالحمید، قاهره، الطبعة الثانية، ۱۳۶۸ / ۱۹۴۸، الجزء الرابع، ص ۴.

۲. صدوق، عبون اخبار الرضا، عنی بتصحيحه و تذييله السيد مهدي حسيني لاجوردی، قم،

همان‌گونه که می‌بینیم، چهره‌های رنگارنگ فرمان به شایست و وازدن از ناشایست درخور بررسی است. در این که این اصل سترگ و سرنوشت‌ساز در اسلام واجب است، جای هیچ دودلی و تردید نیست.^۱ این که وجوب این وظیفه از مستقلات عقلی است یا سمعی و شرعی، جای بحث دارد. با این همه، بیشتر فقیهان و متکلمان، این اصل را واجب شرعی و عقلی دانسته‌اند.^۲ هنوز در این که این وظیفه واجب عینی است یا کفایی میان دانشمندان دیدگاه یکسانی نمی‌بینیم. در پاسخ به این پرسش، برای پرهیز از هرگونه دودستگی، برخی راهی میانه برگزیده‌اند و انکار قلبی را که نخستین گام در ناشایست‌ستیزی است واجب عینی دانسته‌اند و دیگر مرتبه‌ها یا گونه‌ها را واجب کفایی.^۳ در این باره خواننده در

→ دارالعلم، ۱۳۷۷ هـ ج ۲، صص ۲۳۷ - ۲۳۸.

۱. همان‌گونه که می‌دانیم، در نگاشته‌های در رشته‌ی اصول فقه، به هنگام بحث از الفاظ درباره‌ی ظهور وجوب در امر و نهی، گفتگوهای پرشاخ و برگ و دقیق انجام گرفته است. اصل در امر، وجوب عینی و تعیینی است و نه تأخیری. به گفته‌ی شیخ انصاری در رسائل و پیروانش مانند میرزا حسین نایینی، آیه‌ی ۱۱۴ / آل عمران «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ يَأْمُرْنَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» اطلاق دارد و چون به اطلاق نمی‌توان استناد کرد، به مقدمات حکمت نیازمندیم. قرآن تنها در مقام قانون‌گذاری و تأسیس و پایه‌گذاری اصل است و نه بیان شاخ و برگ‌ها و فروع. پس در این آیه و همه‌ی آیه‌هایی که در تفسران درباره‌ی فرمان به شایست و وازدن از ناشایست داریم، نمی‌توان به اطلاق استناد کرد. در جزئیات این اصل به چیزهای دیگری باید رو کنیم. از آنجا که ظاهر الفاظ قرآن حجت است و فهم عرفی مستقیم نیز همین را می‌رساند، پس در وجوب این تکلیف الهی هیچ جای شک و دودلی نمی‌ماند. از سوی دیگر، در آیه‌ی ۱۰۴ / آل عمران «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ»، فعل کُنْتُمْ که گذشته‌ی ساده است، انجام محقق و حتمی را می‌رساند که در گذشته آغاز شده است و تاکنون و آینده ادامه دارد. بدین‌گونه، به دو نکته‌ی ابهام‌آمیز کوک در فصل دوم (قرآن) پاسخ داده می‌شود.

۲. محمد محمدی گیلانی، «فريضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر»، در سروش قلم، مجموعه‌ای از مقالات آیه‌الله محمد محمدی گیلانی، به کوشش جعفر سعیدی، تهران، نشر سایه، چاپ اوّل ۱۳۷۹، صص ۷۱۰ - ۷۱۴.

۳. ناصر کاتوزیان، آزادی بیان، امر به معروف و نهی از منکر، در ناصر کاتوزیان و

متن کتاب با گفتگوهای درازدامن آشنا خواهد شد.

دو. درباره‌ی کتاب

متن انگلیسی کتاب فرمان به شایست و وازدن از ناشایست در اندیشه‌ی اسلامی، ۲۰۰۰، چاپ مجدد ۲۰۰۲، با این ویژگی‌ها چاپ شده است:

Micheal Cook, *Commanding Right and Forbidding Wrong in Islamic Thought*, Cambridge University Press, 2000, reprinted 2002.

این کتاب ۷۰۰ صفحه‌ای، با ارجاع‌ها و پانوشته‌های بی‌شمار و گاه بلند، هم‌اکنون تنها کتاب پر شاخ و برگ به زبان‌های دنیا درباره‌ی فرمان به شایست و وازدن از ناشایست است. همان‌گونه که خواننده در پیوست سوم ترجمه‌ی کتاب خواهد دید، سه تن از خاورشناسان و کارشناسان وابسته به اسلام‌پژوهی این کتاب گران‌سنگ را به نقد و بررسی گرفته‌اند. این کتاب پژوهشگرانه بی‌گمان همچنین به نقد و بررسی کارشناسان و دانشمندان مسلمان نیازمند است.

این کتاب از پنج بخش و هر بخش چند فصل بافته شده است. بخش یکم دیباچه که با "زرگر سرزمین مرو" آغاز می‌شود. فصل دوم، از آیه‌هایی که در قرآن درباره‌ی اصل فرمان به شایست و وازدن از ناشایست است و سپس تفسیر، سخن به میان آمده است. در فصل سوم، خواننده به ادبیات حدیث در این پیوند، و اصطلاح حدیث سه‌گونگی (*"three-modes" tradition*) آشنا می‌شود. فصل چهارم درباره‌ی منابع و ادبیات زیست‌نامه‌ای درباره‌ی مسلمانان آغازین است، کسانی که فرمان به شایست می‌دادند و از ناشایست وامی‌زدند و در برابر حکومت و حکومتیان می‌ایستادند.

بخش دوم از احمد حنبل و دیدگاه‌های حنبلیان نجد، بغداد و دمشق به درازا سخن می‌گوید و ویژگی‌های هر کدام از زیرشاخه‌های این مذهب را به بررسی

• همکاران، آزادی اندیشه و بیان، تهران، مؤسسه‌ی حقوق تطبیق دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران - برنامه‌ی عمران ملل متحد سازمان ملل متحد، چاپ اول، بهار ۱۳۸۲، ص ۲۰.

می‌گیرد. در بخش سوم، خواننده با پایگاه‌های اندیشه‌ورزی معتزلیان، امامیان، زیدیان، و باگریزی به اسماعیلیان، آشنا می‌شود.

بخش چهارم کتاب از دیگر فرقه‌ها، مذهب‌ها و مکتب‌ها سخن می‌راند. حنفیان، و در یک بحث فرعی جصاص؛ شافعیان پیش از غزالی و پس از او؛ مالکیان آغازین و واپسین؛ اباضیان شرق و غرب، غزالی، باگریزی به صوفیان در این فصل به گفتگو درآمده است. همچنین درباره‌ی اسلام دوران تدوین در نگاه به گذشته، در همین فصل آشنا می‌شویم.

در بخش پنجم از تحولات اسلامی معاصر در شیعه و سنی به درازا گفتگو شده است و در پایان این فصل، میان دو بینش سنی و شیعه در این زمینه مقایسه انجام گرفته است. نویسنده از سوی دیگر، اصل فرمان به شایست و وازدن از ناشایست و دیگر سازمان‌ها و نهادهای هم‌تراز در ادیان آسمانی و توحیدی و آیین‌های غیرتوحیدی در همین فصل به سنجش پرداخته است و با یک نتیجه‌گیری و آنگاه دو پیوست، کتاب پایان یافته است.

این کتاب کوک برنده‌ی جایزه‌های کتاب آلبرت حورانی (انجمن مطالعات خاورمیانه‌ای آمریکای شمالی در سال ۲۰۰۱)، و انجمن دوستی کویت / بریتانیا در سال ۲۰۰۲ شده است. به گفته‌ی نویسنده، پژوهش این کتاب پانزده سال زمان گرفته است.^۱

گفتنی است که کوتاهه و ساده‌شده‌ی این کتاب به دست خود نویسنده زیر نام وازدن از ناشایست در اسلام، (Forbidding Wrong in Islam) در نیویورک (۲۰۰۳) و لندن (۲۰۰۴) به چاپ رسیده است.

سه. درباره‌ی ترجمه

دو سال پیش، دوست فرزانه و اندیشه‌مندم استاد مصطفی ملکیان اصل کتاب مایکل کوک را برای ترجمه به پارسی به من سپرد و توضیح داد که آقای استاد دکتر سید حسین مدرسی طباطبائی، به خواست نویسنده‌ی آن از من خواسته است تا این کتاب به فارسی درآید. استاد ملکیان از سر مهر مرا با، آن همه

1. M. Cook, *Forbidding Wrong in Islam*, p. xii

دلواپسی و شورمندی نویسنده‌اش در فارسی‌گردان شایسته و زیبای کتاب گران‌سنگ و پربرگ خویش، بایسته‌ی این کار دید. اکنون شادمانم که به یاری دادار دادگر در انجام دفتر یکم این کتاب پرشاخ و برگ کامیاب شدم.

نام کتاب را فرمان به شایست و وازدن از ناشایست در اندیشه‌ی اسلامی نهادم. دفتر یکم، گرایش‌های خردگراست که معتزلیان، زیدیان، امامیان و اسماعیلیان را در بر می‌گیرد. همان‌گونه که خواننده می‌بیند، در پایان کتاب چهار پیوست افزوده‌ام. پیوست (۱) با عنوان کتاب‌الاحتساب: تک‌نگاشتی از یک پیشوای زیدی ایرانی (سید ناصر اطروش) آمده است. برجستگی این رساله‌ی بازمانده به‌ویژه از آن روست که نخستین دست‌نگاشت تازی بر جا مانده درباره‌ی حسبه است که تاکنون از زیدیان و نویسندگان مسلمان در دست است. دو دیگر، این که نگارنده خود از پایه‌گذاران کیش زیدی در گیل و دیلم - ایران - بوده است.

پیوست (۲) از فرمان به شایست و ناشایست‌ستیزی از نگاه شیخ توسی سخن می‌گوید که برپایه‌ی ترجمه‌ی کهنی از النهایه‌ی او آمده است. (ترجمه‌ی گفتار مادلونگ را درباره‌ی "سلطان عادل در حقوق شیعه" در همین پیوست می‌خوانید. در پیوست (۳)، خواننده سه نقد و نظر درباره‌ی کتاب فرمان به شایست و وازدن از ناشایست را می‌خواند. استاد مادلونگ و چیلاردو موشکافانه به بررسی کتاب کوک پرداخته‌اند. سجاد رضوی هم ضمن معرفی کتاب، یکی دو نکته را گفته است. امیدمندم بتوانم چند نقد و بررسی دیگر را هم در دفتر دوم به بررسی درآورم. شایان یادآوری است که ارجاع‌های که در پانویست‌ها می‌آید مربوط به متن اصلی کتاب است.

در دفتر دوم، فصل چهارم کتاب که درباره‌ی منابع زیست‌نامه‌ای فرمان‌دهندگان به شایست و ناشایست‌ستیزان است، به همراه فصل‌ها و گفتارهایی که از دیگر نهادهای هم‌تراز در ادیان و فرهنگ‌های دیگر نوشته شده است، آرایه خواهد شد. دفتر دوم، با این نگاه که در ایران برادران تسنن مذهب ما حنفی و شافعی‌اند، مبحث‌های وابسته به این دو مذهب ترجمه شده است که به یاری پروردگار به زودی نشر خواهد یافت. در همانجا، ترجمه‌ی

مقاله‌ی مادلونگ درباره‌ی فرمان به شایست از دانشنامه‌ی ایرانیکا (Ency. of Iranica) نیز خواهد آمد.

تصویر زنده‌ی فرمان به شایست و وازدن از ناشایست برای نخستین بار در ادبیات حقوق و قضایی ایران در یک دادنامه به نمایش درآمده است. پیوست (۴) در این باره گفتگو می‌کند.

چهار. درباره‌ی نویسنده

مایکل آلن کوک (Micheal Allen Cook) در ۱۹۴۰ چشم به جهان گشود. او دارای تابعیت انگلیسی / آمریکایی است و تحصیلات خود را از ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۳ م در انگلستان پی گرفت. کوک دو سال به فراگیری تاریخ انگلستان و اروپا پرداخت و دو سال هم زبان ترکی اسلامی و فارسی آموخت و آن‌گاه، به مدرسه‌ی مطالعات شرق و آفریقایی (SOAS) دانشگاه لندن رفت و با راهنمایی برنارد لوئیس (B. Lewis) کارشناسی ارشدش را با پژوهش و نگارش درباره‌ی تاریخ جمعیت عثمانی در سده‌های پانزدهم و شانزدهم میلادی به انجام رساند و تا ۱۹۸۶ که برای تدریس به آمریکا آمد، در همان مدرسه‌ی مطالعات شرق و آفریقایی لندن پیوسته درباره‌ی تاریخ اجتماعی اسلام به پژوهش پرداخت. هنگامی که کوک سرگرم پژوهش بود، دانش مرسوم تاریخ، در واقع اقتصادی بود و تاریخ اجتماعی با روش‌های دقیق پی‌گیری می‌شد. از آن پس، دانش مرسوم و باب آن روز دگرگونی یافته است و کوک دلبستگی‌های فراوانی پیدا کرد. بیشترین آن‌چه کوک نشر داده است و بدان پرداخته است، تمدن اسلامی و نقشی است که ارزش‌های اخلاقی / اجتماعی دینی در آن روند داشته است. کتاب فرمان به شایست و وازدن از ناشایست دستامد این جستار و پژوهش و نگاه و نگرش نوین نویسنده است که به گفته‌ی خود او، تکلیف هر مسلمان را در سراسر جهان برای بازداری مردم از زیر پا گذاشتن قانون خداوند روشن می‌سازد.

الف. تحصیلات دانشگاهی

دانشکده‌ی کینگز، دانشگاه کمبریج، ۱۹۵۹ - ۶۳؛ تاریخ، ۱۹۶۱ - ۶۳؛

شرق‌شناسی؛ مدرسه‌ی مطالعات شرق و آفریقایی لندن، ۱۹۶۳ - ۶۶: کارشناسی ارشد، زیر نظر پرفسور برنارد لوئیس.

ب. سمت‌ها و مشاغل

مدرسه‌ی مطالعات شرق و آفریقایی لندن (SOAS)، ۱۹۶۳ - ۸۴: مربی تاریخ اقتصادی با توجه به خاورمیانه؛ ۱۹۸۴ - ۸۶: استادیار تاریخ خاور نزدیک و میانه؛ دانشکده‌ی کلولاند ای. داج، دانشگاه پرینستون آمریکا؛ ۱۹۸۶ تا کنون، استاد مطالعات خاور نزدیک.

پ. موضوع تدریس کنونی در دانشگاه پرینستون

دوره‌ی کارشناسی: تاریخ اسلام، در تاریخ چه اتفاقی افتاد؟

دوره‌ی کارشناسی ارشد و دکترا: دیباچه‌ای بر حدیث علمی (مدرسی) اسلامی؛ موضوع‌هایی در تاریخ و فرهنگ اسلامی

ت. کتاب‌ها و نگاشته‌ها

به جز کتاب شایست و ناشایست در اندیشه‌ی اسلامی، که پارسی‌شده‌ی دفتر یکم آن فراروی شمس، دیگر نگاشته‌های نشریافته‌ی کوک چنین است:

1. *Studies in the economic history of the Middle East from the rise of Islam to the Present day*, Oxford University Press 1970

پژوهش‌هایی در تاریخ اقتصادی خاورمیانه از برآمدن اسلام تا امروز، به یادداشت‌های مقدماتی، چاپ دانشگاه آکسفورد ۱۹۷۰.

2. "Economic Developments", in J. Schacht and C. E. Bosworth(ed), *The Legacy of Islam*, second edition, Clarendon Press 1974. ch. 5.

"تحوّلات اقتصادی"، در ژ. شاخت و ک. ای. باسورث (ویراستار)، میراث اسلام، نشر دوم، چاپ کلارندون ۱۹۷۴، فصل ۵. این کتاب زیر عنوان میراث اسلام به فارسی ترجمه و نشر شده است.

3. *A History of the Ottoman Empire to 1730*, Cambridge University Press 1976, edited with an introduction: V. J. Parry and others.

تاریخ امپراتوری عثمانی (ویراستاری با مقدمه‌ی و. جی. پاری و دیگران)، چاپ دانشگاه کمبریج، ۱۹۷۶.

4. "The origins of Kalam", *Bulletin of the school of Oriental and African Studies*, vol. 43, 1980

"ریشه‌های کلام"، در گزارش‌نامه‌ی مدرسه‌ی مطالعات شرقی و آفریقایی، ج ۴۳، ۱۹۸۰.

5. "Activism and quietism in Islam: "the case of the early murji'a" in A. S. Cudsi and A. E. H. Dessouk:(ed), *Islam and Power*, Croom Helm, 1981

"کنش‌گرایی و ناکنش‌گرایی: قضیه‌ی مُرجئه‌ی آغازین"، در ا. س. قدسی و ا. ح. دسوقی (ویراستاران)، اسلام و قدرت، کروم هلم ۱۹۸۱.

6. *Early Muslim dogam: a source-critical study*, Cambridge University Press 1981.

عقیده‌ی اسلام آغازین: مطالعه‌ی منبع انتقادی، چاپ دانشگاه کمبریج ۱۹۸۱

7. "Abu Hamid al-Qudsi (d. 888 / 1483)", *Journal of Semitic studies*.

"ابوحامد القدسی (م: ۸۸۸ / ۱۴۸۳)"، در مجله‌ی مطالعات سامی

8. "Pharaonic history in medieval Egypt", *Studia Islamica*, Fasc. 57, 1983.

"تاریخ فرعون‌ی در مصر سده‌ی میانه‌ای"، مجله‌ی مطالعات اسلامی، ضمیمه‌ی ۵۷، ۱۹۸۳.

9. *Muhammad*, Oxford University Press, 1983 (in the "Past Masters" series); reprinted in M. Carrithers and others, *Founders of Faith*, Oxford University Press, 1986; reissued with postscript, Oxford University Press, 1996; Chinese, Chung-Kuo she hui k'o hsüeh ch'u pan she, Peking, 1990 (pirated); Czech, Odeon, Prague, 1994; Polish translation, Warsaw, 1999.

محمد، دانشگاه آکسفورد ۱۹۸۳، (سلسله انتشارات "خداوندان گذشته") چاپ دوباره در کاریتز و دیگران، پایه گذاران ایمان، دانشگاه آکسفورد ۱۹۸۶، چاپ دیگر با یادداشت افزوده، دانشگاه آکسفورد ۱۹۹۶؛ ترجمه به عبری، بیت المقدس ۱۹۸۹؛ ترجمه ی چینی چونگ - کو شی هوئیکو هسونه چوپین شی. پکن ۱۹۹۰ (دزدی ادبی)؛ ترجمه ی چک، پراگ ۱۹۹۴، ترجمه ی لهستانی، ورشو ۱۹۹۹.

10. "Magian cheese: an archaic problem in Islamic law", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, Vol. 47, 1984.

"بنیر مجوسی: بغرنجی کهنه در حقوق اسلامی"، گزارش نامه ی مدرسه ی مطالعات شرقی و آفریقایی، سال ۴۷، ۱۹۸۴.

11. "Early Islamic dietary law", *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, Vol. 7, 1986.

"قانون پرهیز غذایی آغاز اسلام"، مجله ی مطالعات اورشلیمی در عربی و اسلام، سال ۷، ۱۹۸۶.

12. "The emergence of Islamic civilisation", in S. N. Eisenstadt (ed.), *The origins and diversity of Axial Age civilizations*, State University of New York Press, 1986, chapter 21.

"ظهور تمدن اسلامی" در س. ن. ایسنشتاوت (ویراستار) ریشه ها و اختلافات تمدن های عصر ارزشی، دانشگاه دولتی نیویورک ۱۹۸۶، فصل ۲۱.

13. "The provenance of the *Lam'al-shihab fi sirat Muhammad ibn Abd al-Wahhab*", *Journal of Turkish Studies*, Vol. 10, 1986.

"زادگاه لمع الشهاب فی سیره محمد بن عبدالوهاب" مجله ی مطالعات ترکی، سال ۱۰، ص ۱۹۸۶.

14. "Max Weber und islamische Sekten", in W. Schluchter (ed.), *Max Webers Sicht des Islams: Interpretation und Kritik*, Suhrkamp, 1987; Arabic translation in *al-Ijtihad*, Vol. 5, 1993; original English in T. E. Huff and W. Schluchter (ed.), *Max*

Weber & Islam, New Brunswick and London: Transaction Publishers, 1999.

"ماکس وبر و قهرمانان اسلامی"، در و. اشلوخر (ویراستار)، *بینش اسلامی ماکس وبر: برداشت و نقد*، سوهرمپ ۱۹۸۷؛ ترجمه‌ی تازی در الاجتهاد، ج ۵، ۱۹۹۳؛ اصل انگلیسی در ت. ای. هوف و و. اشلوخر (ویراستاران)، *ماکس وبر و اسلام*، نیو برانسیک و لندن، انتشارات ترانسکشن ۱۹۹۹.

15. "Islam: a comment", in J. Baechler and others (ed.), *Europe and the rise of capitalism*, Oxford: Basil Blackwell, 1988, chapter 7.

"اسلام: یک نکته"، در جی. بائچلر و دیگران (ویراستاران)، *اروپا و ظهور سرمایه‌داری*، آکسفورد، بازل ۱۹۸۸، فصل ۷.

16. "The expansion of the first Saudi state: the case of Washm", in C. E. Bosworth and others (ed.), *The Islamic world from classical to modern times: essays in honor of Bernard Lewis*, Princeton: Darwin Press, 1989.

"گسترش نخستین دولت سعودی: قضیه‌ی وشم"، در ک. ای. باسورث و دیگران (ویراستاران)، *جهان اسلام از روزگار تدوین تا اکنون: مقالات به افتخار برنارد لوئیس*، پرینستون، چاپ داروین ۱۹۸۹.

17. "The historians of pre-Wahhabi Najd", *Studia Islamica*, Fasc 76, 1992.

"تاریخ‌دانان نجد پیشاوهابی"، مطالعات اسلامی، ضمیمه ۷۶، ۱۹۹۲.

18. "On the origins of Wahhabism", *Journal of the Royal Ssiatic Society*, Third Series, Vol. 2, 1992.

"درباره‌ی ریشه‌های وهابی‌گری"، مجله‌ی انجمن همایونی آسیایی، سومین سلسله، سال ۲، ۱۹۹۲.

19. "The Heraclian dynasty in Muslim eschatology", *Al-Qantara*, Vol. 13, 1992.

"سلسله‌ی هراکلی در معادشناسی اسلامی"، القطرة، سال ۱۳، ۱۹۹۲.

20. "Eschatology and the dating of tradition", in B. Lewis and C. Issawi (ed.), *Princeton papers*, Number 1, 1992.

"معادشناسی و تاریخ‌گذاری حدیث‌ها"، در ب. لويس و ک. عيساوي (ویراستاران)، مقالات پرينستون، شماره‌ی ۱، ۱۹۹۲.

21. "An early Islamic apocalyptic chronicle", *Journal of Near Eastern Studies*, Vol. 52, 1993.

"یک وقایع رمزی اسلامی آغازین"، مجله‌ی مطالعات خاور نزدیک، مجله ۵۲، ۱۹۹۳.

22. "Van Ess's second volume: testing a sample", *Bibliotheca Orientalis*, Vol. 51, 1994

"جلد دوم فان اس: آزمون یک نمونه"، مجله‌ی کتاب‌شناسی شرقی، مجلد ۵۱، ۱۹۹۴.

23. "The opponents of the writing of tradition in early Islam", *Arabica*, Vol. 44, 1997; Persian translation "Mukhalifan-i nigarish-i hadith dar sadr-i Islam", *Ulum-i Hadith*, nos. 8 - 10 (1377 shamsi; this journal is published in Qum).

"مخالفان نگارش حدیث در آغاز اسلام"، مجله‌ی عربیکا، مجلد ۴۴، ۱۹۹۷، ترجمه‌ی فارسی: "مخالفان نگارش حدیث در صدر اسلام"، علوم حدیث، ش ۸ - ۱۰ (۱۳۷۷ خ؛ چاپ قم)

24. "Ibn Qutayba and the monkeys", *Studia Islamica*, Vol. 89 (1999).

"ابن قتیبہ و میمون‌ها"، مطالعات اسلامی، مجلد ۸۹ (۱۹۹۹).

25. Articles "Hadith" and "Muhammad" in G. W. Bowersock, Peter Brown, and Oleg Grabar (ed.), *Late antiquity: a guide to the post-classical world*, Cambridge and London: Belknap Press of Harvard University Press, 1999.

مقاله‌های "حدیث" و "محمد" در ج. و. باورسوک، پیترو براون و اولف گرابار (ویراستاران) روزگاران کهن گذشته: رهنمودی به جهان پساندوین، کمبریج و لندن، چاپ دانشگاه هاروارد ۱۹۹۹.

26. *The Koran*, in the "Very Short Introductions" series, Oxford: Oxford University Press, 2000; translations: Italian, Einaudi, Turin, 2001; Polish, Prószyński i S-ka, Warsaw 2001; Portuguese, Temas e Debates, Lisbon 2001; German, Philipp Reclam jun., Stuttgart; Danish, Forlaget Vandkunsten K/S, 2003.

قرآن، در سلسله کتاب‌های "مقدمه‌های بسیار کوتاه"، آکسفورد، دانشگاه آکسفورد، ۲۰۰۰؛ ترجمه ایتالیایی، تورن ۲۰۰۱؛ لهستانی، ورشو ۲۰۰۱، پرتغالی، لیسبون ۲۰۰۱، آلمانی، اشتوتگارت، دانمارکی، ۲۰۰۳.

27. "A Koranic codex inherited by Malik from his grandfather", *Graeco-Arabica*, Vols. 7 - 8 (2002).

"مجموعه قرآنی میراثی مالک از جدش"، مجله یونانی و عربی، سال‌های ۷ - ۸ (۲۰۰۰).

ث. افتخارات علمی

عضو انجمن آمریکایی فلسفه، ۲۰۰۱.

برنده جایزه ویژه بنیاد ملون، ۲۰۰۲.

عضو فرهنگستان آمریکایی هنر و علوم ۲۰۰۴.

اکنون، کوک در دانشکده کلونه ای. داج، بخش مطالعات خاور نزدیک دانشگاه پرینستون سرگرم تدریس متون تازی وابسته به اسلام‌شناسی در مرحله کارشناسی و کارشناسی ارشد و دکتراست. تاریخ اسلام آغازین و تاریخ جهان تا گسترش اروپایی از جمله درس‌هایی است که کوک در کارشناسی تدریس می‌کند. دستاورد این درس، کتاب تاریخ کوتاهی از نژاد بشری (*A Brief History of Human Race*) است که در ۲۰۰۳ در نیویورک و در ۲۰۰۴ در لندن نشر یافته است.

کوک در دانشگاه پرینستون از ۱۹۸۶ تاکنون راهنمایی بیش از دوازده

پایان‌نامه‌ی دکتر را بر عهده داشته است. برای نمونه، مایکل بونر (M. Bonner) درباره‌ی "مرز رم شرقی - عرب در آغاز فرمان‌روایی عباسی"؛ کیت لوینشتاین (K. Lewinstein) در پیرامون "بررسی ساخت و انتقال ادبیات و منابع فرقه‌نگاری آغاز اسلام"؛ جان کتز (Joh Katz) درباره‌ی "یک صوفی اواخر سده‌ی میانه‌ای آفریقایی"؛ یتسهاک ناکاش (Y. Nakash)، "واکنش داخلی شیعه و هویت ملی در عراق امروز"؛ نوریت تسافریر (N. Tesafrir) درباره‌ی انتشار مذهب فقهی حنفی آغازین"؛ داود مرمر (D. Marmer) در پیرامون "فرهنگ سیاسی دربار عباسی در اواخر سده‌های سوم و آغاز سده‌ی چهارم حجاز"؛ نیرود هورویتس درباره‌ی "ابن حنبل و ساخت راست‌کشی اسلامی"؛ آدام سبره "درباره‌ی فقر و صدقه در قاهره‌ی روزگار مملوک"؛ روزن راتس (R. Raz) درباره‌ی "واکنش‌های روشنفکران عرب نسبت به شرق‌شناسی در دوران ۱۷۹۸ - ۱۹۵۰"؛ شهاب احمد در پیرامون "بررسی موشکافانه‌ی داستان‌های آغازین رویداد آیه‌های شیطانی" و... کارهایی است که با راهنمایی کوک انجام گرفته است.^۱ همان‌گونه که نویسنده می‌گوید، این پژوهش‌ها و جستارها در راستای پژوهش و نگارش‌های کوک بسیار یاری‌گر افتاده است. برای نمونه، همین کتاب حاضر، که نشانگر کندوکاو ژرف و پردامنه‌ای است که فراهم‌آوری مواد پی‌شمار آن از عهده‌ی یک تن ساخته نیست و نگارنده‌ی کتاب با امانت و راستی، وام‌داری‌اش را به همگان و شاگردانش ابراز داشته است که از نگاه امانت‌داری و منش علمی / اخلاقی در خور ستایش و آموزش است. در پایان بر من است تا از مؤسسه‌ی پژوهشی و نشر نگاه معاصر، که با شورمندی به نشر این دفتر کمر بست، و از فاضل گرامی آقای محمد رضا پارسایار که در سامان‌بخشی آن یاریگر من بود سپاس‌گزاری کنم.

محمدحسین ساکت

تهران، فروردین ۱۳۸۴

پنج. پیشگفت نویسنده

در سر شب پنج‌شنبه ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۸، یک زن در ایستگاه قطار محلی در شیکاگو در حضور چندین تن مورد تجاوز قرار گرفت.

گزارش کوتاهی از این رویداد روز یک‌شنبه در روزنامه‌ی نیویورک تایمز، بر پایه‌ی آنچه نیروی انتظامی در روز جمعه گفته بود، پدیدار شد.^۱ سپاهی برجسته‌ی این رویداد در این گزارش این بود که هیچ‌کس برای باری به بزه‌دیده جنب نخورده بود، و به فریادهای آن زن توجهی نشده بود. سرانجام این که این تجاوز در ظرف ساعت بر رفت و آمد روی داد. همان‌گونه که کارآگاه دیزی مارتین آن را توضیح داد: "چند تن نگاه می‌کردند و آن زن از آنان باری می‌خواست، و هیچ‌کس کمک نکرد."

گزارش بلندتر که همین‌گونه روز یک‌شنبه در روزنامه‌ی شیکاگو تریبون به چاپ رسید،^۲ این مسأله را به گونه‌ای بسیار متفاوت قرار داد. با نقل آنچه نیروی انتظامی در روز شنبه گفته بود، مقاله با بیان این که قرار است توصیه شود به ناظران واقعه‌ی جنسی برای کمک‌شان به نیروی انتظامی در دستگیری و شناسایی متهم پاداش شهروندی بدهند، آغاز می‌شد. این گزارش دو جنبه‌ی این وضع را با تأکید دنبال می‌کرد که در تایمز توجهی بدان دیده نمی‌شد. نخست این بود که تجاوز در بخشی از ایستگاه چهره گرفت که دسترسی با تنها درِ گردان خروجی مسدود بود. دوم این که تماشاگران در درک‌شان از آنچه داشت ادامه می‌یافت گیج و مبہوت بودند؛ متجاوز به بزه‌دیده دستور داده بود تا لبخند بزند، که او چنین کرد. ولی گفته می‌شود در یک جا، دهانش را باز کرد «کمک». هنگامی او داد زد که مهاجم او گریخته بود. در آغاز، دست کم، تماشاچیان می‌پنداشتند که آن زن به عمل جنسی دلخواهانه تن می‌دهد. ولی یک تماشاگر جوان، رندی کابلس، نگاه دیگری کرد و اندیشید، "مرد، این عجیب است." گاهی به نظر درست نمی‌آید، چون هنگامی که قطار رسید، آن مرد سوار نشد

1. *The New York Times*, 25 September 1988, p. 33.

2. *The Chicago Tribune*, 25 September 1988, Section 2, p. 1

همگی اطلاعات بعدی درباره‌ی این رویداد را از این گزارش گرفته‌ام.

(برعکس، دیگران در سکو، می‌دیدند که آنچه داشت روی می‌داد عجیب و غریب بود، ولی با این همه سوار قطار شدند). هنگامی که بزه‌دیده از پله‌ها بالا می‌رفت فریاد می‌زد که به او تجاوز شده است، کایلس، تجاوزکننده را تعقیب کرد، سرانجام با گرفتن جلو ماشین نیروی انتظامی آن مرد (بزه‌کار) دستگیر شد. کایلس، بعدها کار خود را چنین توضیح داد: "من می‌بایست کاری می‌کردم تا به آن زن یاری رسانم. درست نبود، شاید آن زن، مادرم، خاله‌ام یا یکی از دوستان مادرم می‌بود."^۱

از این گزارش‌ها پیداست که هیچ روزنامه‌ای خود تجاوز در یک ایستگاه محلی قطار در شیکاگو را شایسته‌ی خبر بودن ندید. تمرکز توجه روزنامه‌نگاری - و تمرکز پیش‌بینی‌شده‌ی دلبستگی خواننده - رفتار تماشاگران بود. گزارش آمده در تایمز، که به اظهارات کارآگاه ریس مارتین در جمعه برمی‌گشت، رفتار آنان را در نامحامله‌ترین اطلاعات قرار داد: هرچند شمار آنان بیش از یک تجاوز بود، آنان به سادگی ایستاده بودند و گذاشتند چنین اتفاقی بیفتد. مفهوم این سخن این بود که رفتارشان شرم‌آور بود و خوانندگان با تفرج و سزاوار، واکنش نشان می‌دهند. اگر ما آنجا بودیم چگونه رفتار متفاوتی انجام می‌دادیم؛ یا دست کم، امید به انجام آن می‌داشتیم.^۲

گزارش آمده در تریبون، برعکس، پیشنهاد می‌دهد که دست کم برخی از تماشاگران، به‌ویژه کایلس، ستایش‌آمیز رفتار کردند. آنان دو بهانه‌ی خوب برای دخالت نکردن به هنگام تجاوز آن مرد داشتند، خود تجاوز - قرار گرفتن

۱. از نقش‌هایی که دیگر تماشاگران بازی کردند و نیروی انتظامی آنان را توصیه می‌کرد، می‌گذرد؛ سهمی که آنان در آن رویداد داشتند در این گزارش تا اندازه‌ای مبهم و تاریک است.

۲. ولی دوباره اگر متجاوز تفنگ در دست پیدایش شده بود چه؟ نشانه‌ای نیست که او چه کرد، هرچند پیشینه‌ی خشونت جنایی داشت. او پس از ربودن یک زن جوان و شکستن بینی‌اش با یک بطری از ماه فوریه زندانی بود، و تنها یک هفته پیش، از رهگذر خطای کارمندی آزاد شده بود. او در خلال تجاوز، بزه‌دیده را با یک بطری تهدید می‌کرد. ولی روبه‌رو شدن با مردی که با یک بطری به ظاهر شکسته هویدا می‌شود به گونه‌ای چشمگیر از روبه‌رو شدن با مردی با تفنگ کمتر خطرناک است.

وضع ساختمانی و طبیعی ایستگاه، و پدیداری رضایت پدید آمده به وسیله‌ی لبخندهای زورکی آن زن، حتّا اگر کاملاً درست نمی‌نمود. خود کابلس هنگامی که ایستگاه خالی شد با نیرو و شهادت رفتار کرد. او احساس کرد که بایستی برای کمک به آن زن کاری می‌کرد، درست همان‌گونه که اگر ما آنجا می‌بودیم احساس می‌کردیم، و امید داریم همان کاری را که او کرد در اوضاع و احوال آشفته‌ی مشخص آن قضیه انجام می‌دادیم.

این دو گزارش و سخنان مارتین و کابلس، هماهنگی و همداستانی همگانی و وسیع اخلاقی است.^۱ کسی نمی‌تواند درست کناری بایستد و زنی را به چشم ببیند، حتّا بیگانه‌ی بیگانه، که در یک جای عمومی دارند به او تجاوز می‌کنند.^۲ یا باید کسی درباره‌ی آن کاری بکند، یا دلیل خوب و دلایل خاصی برای کاری نکردن داشته باشد. به سخن دیگر، مفهوم روشنی داریم که گونه‌ای وظیفه داریم

۱. درست چه اندازه این اتفاق نظر در حقیقت با کلّ جمعیت آمریکایی شریک است، مسأله‌ای نیست که در اینجا بدان ویژگی دهیم. بی‌گمان موردهایی هست که همان‌گونه در روایت نیویورک تایمز از رویداد ما ارایه می‌شود، تماشاگران می‌نگرند و کاری نمی‌کنند، چنین رفتاری را به سادگی می‌توان همچون دستامد بی‌اعتنایی سنگ‌دل خواند. نمونه‌ی چشمگیر چنین سستی و دست به کار نشدن، کشتن کیتی جینیوست در کوئیز به سال ۱۹۶۴، در جریان چند ضربه دشنه که سی و هشت تن شاهد آن بودند (بنگرید به م. هانت، حیوان باعاطفه: دانش درباره‌ی جنبه‌ی انسانی بشریت چه کشفی می‌کند؟، نیویورک ۱۹۹۰، ص ۱۲۸ - ۹؛ یکی فریاد زد: "آن دختر را تنها بگذارید!"، ولی کار بیشتری نکرد). ولی پژوهش روان‌شناسان اجتماعی پیشنهاد می‌دهد که چنین سستی و دست به کار نشدن، بیشتر دستامد چیزی است که "اثر تماشاگر" تعبیر شده است. حقیقت آشکار این که شجاری از افراد که حضور دارند از نظر اجتماعی هرکدام از آنان از گام به پیش برداشتن زندگی می‌کنند (همان، صص ۱۳۲ - ۵؛ این بررسی خواندنی از پژوهش درباره‌ی بشردوستی را به رودا هوارد مدیونم). اگر خواستار برپایی گستره‌ای از توافق همگانی آمریکایی بودیم، پرسش اصلی این نمی‌بود که آیا افراد در چنین موقع‌هایی کاری می‌کنند یا نه، بلکه این پرسش مطرح می‌شد که آیا هنگامی که کاری می‌کنند احساس شرم دارند یا نه.

۲. از سوی دیگر تماشاگران، اگر چه "مات و مبہوت"، به نظر نمی‌رسد با کنار ایستادن به هنگامی که دو نفر زن و مرد در مکان عمومی رابطه‌ی جنسی دارند، و عنصر اکراه هم فراهم نیست مشکلی می‌داشتند؛ و نشانه‌ای نیست که شارحان بعدی احساسی متفاوت می‌داشتند. همه‌ی فرهنگ‌ها این دید را ندارند.

که درست با خودمان فریبکارانه رفتار نکنیم، ولی دیگران را از انجام چیزهایی بازداریم که نسبت به همنوعش بی‌شرمانه زشت و ناپسند است.^۱ یا آن که در زندگی روزانه نامی از این وظیفه نداریم، هنوز شیوهی بیان کمتر کلی اوضاعی که آن را به کار می‌برد و قرآینی که از آن ما را به هزینه می‌اندازد وجود دارد. این ارزش هست، ولی آن چیزی نیست که فرهنگ ما تکامل و سازمان یافته است. «راستی، درست نبود» خط پایینی در توضیح کایلس از آنچه او انجام داد، «راستی» نشان می‌دهد که او خود را در توضیح بعدی در فشار گذاشته بود، او نمی‌بایست چیزی می‌گفت. خواه درک کنیم یا نه ولی، در حقیقت، کاملاً خوب می‌فهمیم، و برخی از ما می‌توانیم به مناسبت به این موضوع آب و تاب بلاغی بدهیم، ولی فرهنگ‌مان نیاز هیچ طرز گفتار ساخته پرداخته‌ای از درک‌مان را برطرف نمی‌کند. درست است که حقوق‌دانان و فیلسوفان از شرایطی بحث می‌کنند که در آن شرایط وظیفه‌ی «رستگاری» (rescue) داریم،^۲ ولی این بحث به اندازه‌ای محرمانه است که نمی‌توان آن را در کل همچون دارایی فرهنگ خویش توصیف کنیم. رندی کایلس به روشنی چیزی از آن نشنیده بود، و من هم تا هنگامی که برای پژوهش در اسلام کار نکرده بودم، از این مسأله آگاهی نداشتم.

برعکس، اسلام برای وظیفه‌ی اخلاقی گسترده از این دست هم نام دارد و هم آموزه. این نام، «امر به معروف و نهی از منکر» است که به سنگینی ترجمه‌ی لفظی‌اش «فرمان به شایست و وازدن از ناشایست» (commanding right and

۱. من بادرنگ در این نکته آن را نگفته گذاشتم ولی مارگارت ویلبر توجه مرا به این تمایز چشمگیر جلب کرد. آیا این وظیفه از این حقیقت برمی‌خیزد که تجاوزه‌کننده دارد کار ناشایستی انجام می‌دهد، یا از این واقعیت که بزه‌دیده مورد ناشایست قرار می‌گیرد؟ خود کایلس در این باره خیلی روشن نیست. او احساس می‌کرد می‌بایستی کاری بکند تا به آن زن یاری رساند؛ ولی آنچه در عمل انجام داد در هیچ معنای مادی کمک کردن به آن زن نبود، بلکه سپردن بزه‌کار به دست عدالت بود. من به این تمایز برخوام گشت (بنگرید به بخش ۲، فصل ۲۰ زیرین).

۲. برای نمونه، بنگرید به جی. فاینبرگ، محدودیت‌های حقوق کیفری، نیویورک و آکسفورد ۱۹۸۴ - ۸، ج ۱، فصل ۴، ت. سی. گری، اجرای حقوقی اخلاق، نیویورک ۱۹۸۲، فصل ۴.

(forbidding wrong) است. پس، برای آسانی، کوتاه‌شده‌ی عربی "الامر بالمعروف" را در پانویست‌هایم که برای دانشوران و کارآزمودگان آورده‌ام به کار می‌برم. در متن خود، که می‌کوشم تا جایی که ممکن است از افکندن عبارت‌های تازی به روش خواننده بپرهیزم، به گونه‌ی عادی به این وظیفه به عنوان "وازدن از ناشایست" ارجاع می‌دهم؛ این در انگلیسی از "فرمان به شایست" خوش‌تر می‌نشیند.^۱

۱. گاهی بر جدایی میان "امر به معروف" و "نهی از منکر" پافشاری می‌شود، ولی این استثناست تا قاعده. میدی، مفسر ایرانی [نویسنده‌ی کشف‌الاسرار] (م: نگارش در ۵۲۰ / ۱۱۲۶) گفته‌ی ناشناسی را به این مفهوم نقل می‌کند که "نهی از منکر" وظیفه‌ی مهمتری است تا "امر به معروف" (کشف‌الاسرار، تهران، ۱۹۳۱ - ۹، ج ۲، ص ۲۳۴، س ۹ (تفسیر آیه‌ی ۱۰۴ / آل عمران). برای این تفسیر، بنگرید به فصل ۲ زیر، پانویست ۲۳. ابویعلی فراء حنبلی (م: ۴۵۸ / ۱۰۶۶) میان این دو جدایی می‌اندازد (بنگرید به پانویست ۱۲۷، فصل ۶ زیرین)؛ همچنین برخی از روایت‌های این وظیفه این دو را به منظوره‌ای تشریح جدا می‌کنند، یا تنها از یکی از آنها سخن می‌گویند. (برای غونه، بنگرید به فصل ۹، پانویست ۱۲۱. و فصل ۱۱، پانویست ۶۹ زیر).

از دیگر سو، طبرسی (م: ۵۴۸ / ۱۱۵۳)، مفسر امامیه، در تفسیر آیه‌ی ۱۱۲ / توبه اظهار می‌دارد که امر به معروف، نهی از منکر را در بر می‌گیرد، و این که به اندیشه‌ی او این دو یک چیز است (کأنهما شئیء واحد) (مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، قم ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۷۶، س ۴)، همچنین مقایسه کنید با کمال‌الدین بن زملکانی شافعی (م: ۷۲۷ / ۱۳۲۶ - ۷) در بررسی واژه‌شناسانه از آیه‌ی ۱۱۲ / توبه، تاج‌الدین سبکی (م: ۷۷۱ / ۱۳۷۰) به نقل از او در طبقات الشافعیة الکبری، به کوشش م. م. طناحی و ع. م. حلو، قاهره ۱۹۶۴ - ۷۶، ج ۹، ص ۲۰۳، س ۲؛ کرکی امامی (م: ۹۴۰ / ۱۵۳۴) (فراند الشریعة، دست‌نگاشت پریستون، دست‌نویس‌های تازی، سلسله‌های جدید ۶۹۵، برگ ۱۳۸، آ. س ۱۵؛ برای این دست‌نگاشت بنگرید به ر. ماج و ف. ل. اورمسی، فهرست دستی دست‌نگاشت‌های تازی (سلسله‌های جدید) و کتاب‌خانه‌ی دانشگاه پریستون، ۱۹۸۷، ص ۳۰۰، ش ۱۳۳۲)؛ علی قاری حنفی (م: ۱۰۱۴ / ۱۶۰۶) (شرح عین‌العلم، قاهره ۱۳۵۱ - ۳، ج ۱، ص ۴۳۳، س ۲۷)، و دیدگا ابن تیمیه که در فصل ۷ زیرین، پانویست ۶۹، آمده است. برای کشمکش کلامی بعدی بر سر این مسأله که آیا اصطلاح نهی از منکر را می‌توان در کنار امر به معروف، بر این اساس که "فرمان به چیزی، بازداري از ضد آن است" زاید دانست یا نه بنگرید به عبدالباق زورقندی (م: ۱۰۹۹ / ۱۶۸۸)، شرح، قاهره ۱۳۰۷، ج ۳، ص ۱۰۹، س ۱؛ این

با هستی و هسته و ویژگی این وظیفه، اسلام‌شناسان به خوبی آشنایند. در یکی دو پیوند، دانشمندان خوبی به آن توجه نشان داده‌اند و موضوع نگارش مقاله‌ی کوتاه ولی سرشار از آگاهی قرار گرفته است.^۱ هدف این کتاب، ارایه‌ی گفتگوی تک‌نگارانه از وازدن از ناشایست، ساختن چنین شالوده‌ای است.^۲ من بایستی از آغاز روشن کنم که در اینجا دلبسته‌ی وظیفه‌ی فردی [واجب عینی] گروندگانم؛ این کتاب با جایگاه فرمان‌گزاران در ناشایست‌ستیزی، یا با بازش رسمی گهاشته‌شده (محتسب) و نقش اداری‌اش (حسبه) لمس‌گونه برخورد کرده است.^۳ نخستین هدف این کتاب، آغاز طرح روایت دریافتنی این وظیفه است آن گونه که در منابع کلامی و مدرسی اسلام پدیدار می‌شود. از یک جهت، این کار خسته‌کننده و خالی از لطف به اندازه‌ای بسنده ساده و روشن است. روایت نمونه‌ای این وظیفه در این منابع بیش از چند صفحه نیست، و این صفحه‌ها به ندرت با چکیده‌ی برهم‌زننده‌ی بحث صفات الهی، یا بحث فتنی رنج‌آور قانون ارث توصیف خواهد شد. آنچه پژوهش را وقت تلف‌کننده و ارایه‌اش را پیچیده می‌کند این واقعیت است چنین روایت‌هایی بسی فراوان است. با زمان و مکان، از فرقه تا فرقه، از مکتب با مکتب و از دانشمند تا دانشمند تفاوت می‌کند. چنان

→ استدلال به حذف "وازدن از ناشایست" در کتاب مختصر خلیل بن اسحاق (م: ۷۶۷/۱۳۶۵)، به کوشش ط. ا. زاوی، قاهره، بی‌تا، ص ۱۱۱، س ۵، مربوط می‌شود. بنگرید به سرگذشت نقل شده در پانوش ۷۱ فصل ۴ زیرین، که حدیثی می‌کوشد از بفرغ جدایی انداختن برهد.

۱. دانشنامه‌ی ایرانیکا (*Ency. of Iranica*) لندن ۱۹۸۴ - مقاله‌ی "امر به معروف" (و. مادلونگ) در دایرة‌المعارف اسلام (*Ency. of Islam*)، نه نشر نخست و دوم و ذیل‌ها تا این تاریخ درباره‌ی امر به معروف نوشته نشده است.

۲. در اصل، من به همگی بیانیه‌های اسلامی این ارزش اخلاق، با چشم‌پوشی از این که چگونه بیان می‌شوند، دلبستگی دارم. من نسجیده علیه موادی که اصطلاح غیر را به کار می‌گیرد دوچشمی نشان ندادم. این کاربرد در صفحه‌ی متن تازی خیلی سخت جامی افتد.

۳. برای آگاهی گسترده و پرشاخ و برگ با سازمان حسبه و کار و کارکرد آن در حقوق اسلام و جامعه‌ی مسلمانان بنگرید به محمدحسین ساکت، دادرسی در حقوق اسلامی، سرشت و سرگذشت نهاد دادرسی و سازمان‌های وابسته از آغاز تا سده‌ی سیزدهم هجری، تهران، نشر میزان، چاپ اول ۱۳۸۲، صص ۳۹۴-۴۹۵.

که نیم‌نگاهی به فهرست مطالب نشان خواهد داد، آرایه‌ی موضوع را با درون مکتب‌ها و فرقه‌های خودشان برگزیده‌ام و این سازمان به‌گونه‌ای گسترده به ترتیب تاریخی است. همه‌ی خوانندگان خواهان خواندن همه‌ی این مواد نیستند؛ ولی کسانی که می‌خواهند بخوانند، خواهند دید در حالی که پاره‌ای از آن خسته‌کننده است، بیشترین‌اش به گونه‌ای منطقی در خور دسترسی است.

این کتاب هدف‌های فراتری دارد که به سوی تازه‌ترین نشانه‌ی توصیف یک حدیث علمی و مدرسی گام برمی‌دارد. همچون تاریخ‌دان اندیشه‌ها، به طبع اشتیاق دارم تا بیان کنم چرا اسلام به چنین آموزه‌ای رسیده است، و چرا این آموزه از یک محیط تا محیط دیگر گونه‌گون بود. همچون تاریخ‌دان اجتماع، دوست دارم بدانم چگونه این حدیث فکری به جامعه‌ای مربوط می‌شد که در آن پرورش می‌یافت، و چه تفاوتی به زندگی در خیابانش وامی‌داشت. از این که دستامد من در این زمینه‌ها خیلی محدودتر است، کسی را به شگفتی نخواهد انداخت. گاهی محدودیت‌ها برخاسته از دانش و آگاهی من است. برای نمونه، در بسیاری از موردها با محدود ساختن خود به خواندن یک کتاب به فصل‌وازدن از ناشایست آن، نگاشته‌ام را کامل نکرده‌ام؛ بی‌گمان این به معنای آن است که هیچ فرصتی را از دست‌یافتن به سیاه‌های مربوط دیگر اندیشه‌ی نگارنده‌ی آن کتاب از دست نداده‌ام. گاهی محدودیت‌ها از منابع است. برای نمونه، گفتمی است که مایلم بسیار چیزها درباره‌ی دانشمندان در جهان اسلامی پیشانویس بدانیم و کمتر درباره‌ی کسی دیگر - به جز فرمان‌روایان.^۱ واژه‌ی "عمل" در این کتاب، ناگزیر بیشتر به معنای کار و عملی است که در منابع ادبی اسلامی توصیف می‌شود. و گاهی با محدودیت‌هایی که از تاریکی ذاتی علیّت تاریخی برمی‌خیزد روبه‌رو می‌شویم، حتّاً آنجا که اطلاعات برای بیشترین‌ی تاریخ اسلام بسی فراوان‌تر است.

ساختار کلی این کتاب را بابتی برضد این زمینه دید. بخش ۱ قصدش گذاردن شالوده‌های توصیفی است؛ هدف اصلی بررسی مواد هنجاری موجود در

۱. پس جای شگفتی نیست که بیشتر گفتگو در این کتاب درباره‌ی پیوند میان دانشمندان و فرمان‌روایان چرخ می‌زند.

قرآن، تفسیر قرآن، حدیث و منابع زیست‌نامه‌ای درباره‌ی مسلمانان آغازین است. بخش ۲ به حنبلیان ویزگی می‌یابد؛ دلایل گفتگوی بلند به خاطر پیچیدگی فکری در آموزه‌ی حنبلی نیست، بلکه بیشتر فراوانی نسبی موادّی است که می‌تواند برای ارتباط دادن این آموزه به عمل به کار رود. بخش ۳، برعکس، به گروه‌هایی مربوط است که سرشارترین استناد و مدرک‌پردازی را برای تاریخ فکری این وظیفه عرضه می‌دارد: میراث معتزله، زیدی و امامیه. بخش ۴ از دیگر فرقه‌ها و مذهب‌های برجامانده سخن می‌گوید و به فصلی پایان می‌گیرد که بحث از اسلام دوران تدوین را سامان می‌دهد. بخش ۵ بلند پروازانه‌تر است. این فصل با بررسی جایگاه ناشایست‌ستیزی در جهان معاصر آغاز می‌شود؛ اگرچه حوزه‌ی این بررسی به خاطر این واقعیت محدود است که تنها زبان‌های اسلامی که می‌دانم، به جز عربی و انگلیسی، فارسی و ترکی است. در واپسین دو فصل به بحث از مسأله‌ی پیشینه‌های پیش از اسلام این وظیفه، و سنجش‌هایی با فرهنگ غیراسلامی، شامل فرهنگ امروز غرب می‌پردازد.

ساختار کتاب شاید کمتر نیاز به دفاع داشته باشد تا ابعادش. در دهه‌ای که کار جدی را درباره‌ی این موضوع آغاز کردم، رشد نوشتاری ماشین‌شده بسیار هشدار فزاینده را مشاهده کرده‌ام، و تکاپوهایم برگرداندن آنها به مراحل نهایی ویراستاری که تنها با منابع محدود روبرو بوده است، فکر می‌کنم، دستاورد کارهایم، بزرگ‌ترین کتابی که تاکنون درباره‌ی ناشایست‌ستیزی نوشته شده است نیست؛ هنوز یاداش از آن زین‌الدین صالحی دمشقی (م: ۸۵۶ / ۱۴۵۲) است.^۱ ولی کتاب من برای سال‌های شایان نگرش، با تمایز بزرگ‌ترین در زبان غربی باقی خواهد ماند،^۲ اگر دلداری همکارانم نباشد درباره آهنگ کتابی چنین دراز آهنگ نخواهم نگاشت.

پاره‌ای از نکته‌های آوانگاری و حروف‌نگاری و بازنویسی را می‌توان در

۱. بنگرید به فصل ۷ زیرین، پانویست ۱۶۱. این کتاب به ۸۵۴ صفحه می‌رسد که در ریاض چاپ شده است.

۲. کار معاصر در زبان تازی در سطحی بزرگ، کتاب دکتر عبدالعزیز احمد المسمود است (بنگرید به فصل ۱۸ زیرین، پانویست ۱)؛ ولی تا آنجا که می‌دانم جلد دوم کتاب که قول داده بود از چاپ بیرون بیاید، هنوز نشر نیافته است.

آغاز کتاب‌شناسی دید، آنجا که عبارتی از منبع اولیه با دانشمندی قبلی در بافتی مربوط اظهار می‌شود، بر روی هم (ولی نه گزیرناپذیر) آن را آورده‌ام.^۱ هنگامی که در پانوشت ارجاع متقابلی می‌دهم، در واقع اشاره به متنی است که بی‌درنگ پیش از پانوشت مورد بحث آمده است.

سراخجام، سخنی درباره‌ی فناوری. گذر زمان به گونه‌ای فزاینده روشن خواهد ساخت که این کتاب دستامد زمانه‌ای است که هنوز متون اسلامی در شماره‌های چشمگیر بر روی سی‌دی‌رام‌ها (CD-Roms) در دسترس نیست.^۲

۱. هنگامی که می‌گویم یک عبارت از دانشمند قبلی نقل می‌شد، الزاما به معنای این نیست که او از ویرایشی که من ارجاع می‌دهم نقل کرده است.
 ۲. آنچه در زیر می‌خوانید گزیده‌ای است از پیشگفت مایکل کوک بر کتاب وازدن از ناشایست در اسلام (Forbidding Wrong in Islam)، چاپ دانشگاه کمبریج، نشر نخست ۲۰۰۳، ص ۲۰۰. در ماه می ۲۰۰۰ / اردیبهشت ۱۳۷۹ به هنگام بازرسی خانگی یکی از اعضای مظنون شبکه‌ی القاعده در منچستر، نیروی انتظامی بریتانیا یک آیین‌نامه نوشته شده به عربی پیدا کرد. پس از رویداد ۳۱ سپتامبر ۲۰۰۱ / شهریور ۱۳۸۰ گزیده‌هایی از این دفترچه به انگلیسی ترجمه و نشر یافت. این گزیده‌ها دارای آموزش‌ها و راهنمایی‌هایی برای اعضای زیر پوشش آن سازمان بود که برای فاش شدن و لو رفتن، می‌بایست به کار می‌بستند. برای نمونه، آنان می‌بایست از تعصب و ابراز خشکه مقدسی دست بردارند. در سخن‌پردازی ترجمه‌ی انگلیسی تأکید شده است که عضو القاعده نباید درگیر پشتیبانی و هواداری از نیکی و زشت‌انگاری بدی و ناپسندی شود تا توجه دیگران را به خود جلب نکند.^۳ به همین روش، برادری که به مأموریت خاصی می‌رود نباید درگیر مسائل دینی (پشتیبانی از شایست و زشت‌انگاری ناشایست) شود. (The New York Times, 28 october 2001, B8 به ترتیب از صفحه‌های ۴۵ (بند ۱۱) و ۴۰ (بند ۶) آیین‌نامه‌ی دستی یادشده گرفته شده است.)

آنچه را این آیین‌نامه‌ی دستی تروریست، در این پیوند، کنار می‌نهد و از برخی جهت‌ها برجسته و چشمگیر است، سیای اصلی و مهم اخلاق اسلامی است. به گفته‌ی غزالی توسی (م: ۵۰۵ / ۱۱۱۱)، دانشمند بلندآوازه‌ی مسلمان، نخستین وظیفه‌ی هر مسلمان این است که نخست خود را شایسته و پیراسته گرداند و سپس به ترتیب خانواده، همسایگان، کوی و برزن، شهر، روستا، جادر نشینان، کردها و دیگران تا دورترین جاهای زمین را. همگی این تکاپوهای ضروری زیر چتر فرمان به شایست و وازدن از ناشایست (امر به معروف و نهی از منکر) درمی‌آید. در یک نگاه، هنگامی که کسی کار ناشایست و ناپسندی انجام می‌دهد، دخالت کردن وظیفه‌ی هر مسلمان خواهد بود.

ارج‌گزاری

شالوده‌ی پژوهش درباره‌ی این کتاب هنگامی آغاز شد که در بخش تاریخ مدرسه‌ی مطالعات شرق و آفریقایی (SAOS) در دانشگاه لندن کار می‌کردم. ولی جان‌مایه‌ی این کتاب پس از آمدم به بخش مطالعات خاور نزدیک در دانشگاه پرینستون به سال ۱۹۸۶ و بیشتر به هنگام مرخصی نیم‌سال‌ها انجام گرفت. در راستای این مرحله از کار، از گروه پژوهشی دانشگاه در علوم انسانی و اجتماعی، چند کمک مالی کوچک ولی راهبردی دریافت داشتم که جنبه‌های خاص پژوهش مرا پایه‌ریزی کرد. برای یک مرخصی نیم‌سال تمام‌وقت در بهار ۱۹۹۰، بنیاد گاگن‌هایم (Guggenheim Foundation) کمک سخاوتمندانه‌ای در اختیارم نهاد، و در ۱۹۹۵ دریافت‌کننده‌ی یک وقف ملی برای مقرری زمستانی علوم انسانی بودم.

مانند هر دانشمندی که در چنین رشته‌ای کار می‌کند، به شماری از کتاب‌خانه‌های پژوهشی در کشورهای گوناگون وابسته بودم، چه برای کتاب‌های چاپی و چه برای میکروفیلم دست‌نگاشت‌ها (بسیاری از آنها اکنون چاپ شده است). برای دست‌نگاشت‌ها به‌ویژه از کتاب‌خانه‌های بریتانیا، دانشگاه لیدن، کتاب‌خانه‌ی دولتی برلین، کتاب‌خانه‌ی واتیکان، کتاب‌خانه‌ی سلیمانیه‌ی استانبول، و مکتبه‌الاسد دمشق سپاس‌گزارم. همچنین به گونه‌ای درخور نگرش از دسترسی به پرونده‌های مربوط به مرکز پژوهش‌های اسلام اسکودار (بخش آسیایی استانبول) بهره گرفتم، و می‌خواهم از توفان بوزپنار و آیهان آیکوت مرکز برای یاری‌هایشان در این ارتباط‌ها سپاس‌گزاری کنم. ولی شالوده‌ی پژوهش من با گردایه‌ی اسلامی کتاب‌خانه‌ی فایرستون در دانشگاه پرینستون و کمک کارمندان آن به اوج رسیده است. (به‌ویژه وام‌دار آذر اشرف می‌باشم برای نخستین باری در مواد فارسی).

نخستین برداشت برجسته‌ی خویش را از وازدن از ناشایست در اندیشه‌ی اسلامی مرهون گفتگو و شنودهایی می‌دانم که با فریتس زیمرمان داشتم، و نخستین فرصتی که برخی از اندیشه‌هایم را بر روی هم در این موضوع با روی متحدۀ مطرح ساختم، که در بهار ۱۹۸۵ پرینستون همایشی را درباره‌ی

"دادگری و ستم در اندیشه‌ی سیاسی اسلام" سازمان داد. سال‌ها از بسیاری از مواد این کتاب برای سخنرانی‌ها و گفتگوهای ایراد شده در بافت‌های گوناگون دانشگاهی استفاده کرده‌ام. به‌ویژه، پیش‌نویس فصل ۵ در قالب نگاشته به پنجمین همایش درباره‌ی "از جاهلیت تا اسلام" عرضه شد که در جولای ۱۹۹۰ در بیت‌المقدس برگزار گردید، و پیش‌نویس فصل ۱۴ به کنفرانسی درباره‌ی "اندیشه‌ی دینی و سیاسی در اسلام" که در مدرسه‌ی مطالعات عرب در غرناطه (گرانادا) در اکتبر ۱۹۹۱ برگزار شد، تقدیم گردید. من به ترتیب به برگزارکنندگان آن همایش‌ها مدیونم که فرصت بحث درباره‌ی این موضوع با شنوندگان متخصص را به من دادند.

دانشمندان فراوانی با دادن منابع و ارجاع‌ها و پاسخ به پرسش‌هایم به من یاری رسانده‌اند؛ و من با سپاس از آنان در جاهای مناسب، نهایت وظیفه‌ام را به جا آورده‌ام. یکی از نخستین ارجاع‌هایم را به باسَمِ مسلّم، و شمار فراوان دیگری را به نوریت تسافریر و ماریل فیرو مدیونم. دین ویژه‌ای به همکارم شکرو هانی اوغلو وام‌دارم که اگر یاری‌های او نمی‌بود آن مواد در دسترس من قرار نمی‌گرفت. تنی چند از همکاران، بخش‌هایی از این کتاب را در مراحل گوناگون پیش‌نویسی خواندند، و پیشنهادها و یادداشت‌های خود را به من دادند. نخستین کوششی که کردم درباره‌ی ناشایست‌ستیزی مقاله‌ای اساسی سر و سامان دادم که الّا لاندوتاسرون (Ella Lando Tasserón) آن را خواند و نقد کرد. پیش‌نویس فصل دوم را اتان کوهلبرگ و اوری روبین خواندند. نسخه‌ی اولیه‌ی فصل ۴ را امانوئل سیوان خواند. پیش‌نویس‌های فصل‌هایی که درباره‌ی حبلیان نوشته شده بود به وسیله‌ی غرود هوروتس، فرانک استیوارت، سارا اشتروسا و نوریت تسافریر خوانده شد. پیش‌نویس‌های فصل ۸ را فرد دوپانگ، فصل ۱۲ را شکرو هانی اوغلو، ۱۴ را مارابل فیرو، و ۱۸ را هوشنگ شهابی خوانده‌اند. در پیش‌نویس‌های پیشگفت و فصل ۱۹ از چشم تیزبین فلسفی مارگارت ژیلبر، پاتریشیا کرونه، جرالدهاوتینگ، اتان کوهلبرگ و اورت راوشن گذشته است که آنها را خوانده‌اند و به گسترده‌ی درباره‌ی پیش‌نویس نهایی پژوهش توضیح داده‌اند.

همچنین به‌ویژه به همکارم [استاد دکتر سید] حسین مدرّسی وام‌دارم، به خاطر منابع و ارجاع‌های فراوان و موادّ هنگفتی که جداگانه از او سپاس‌گزاری شده است، برای یاری گسترده‌اش در همه‌گونه پرسش‌ها و برای توانا ساختن من در فهم چیزهای بسیاری که اگر یاری‌های بی‌دریغش نبود مبهم و تاریک می‌ماند. بدون همدی اینان، این کتاب بیش از اندازه تهی دست‌تر می‌گردید.

در جریان نگارش این کتاب از گوشه و کنار، ریزی‌های خوبی به من رسید. می‌دانم که همیشه از آنها پیروی نکردم. به‌ویژه در پایان فرایند کار، چونان پونتئوس پیلاتوس^۱ (Pontius Pilate) بازنگری‌های جدّی در آنچه نگاشته‌ام انجام داده‌ام.

در بیانی بسیار کاربردی، به همسر، کیم، بسیار مدیونم. بی‌یاری او در پیوندهای گوناگون، نگارش این کتاب دوبار بیشتر به درازا می‌کشید، با نیمه به پایان می‌آمد (دست‌آوردی که او تأشّف می‌خورد).

در پایان و نه سخن پایانی، می‌خواهم از لئارت سوندلین در شهادتش برای برداشتن کار نماینده‌پردازی چنین کتابی پربرگ، و از بخش خاور نزدیک، به خاطر سهم سخاوتمندانه‌اش در پرداخت چاپ و انتشار این کتاب، سپاس‌گزاری کنم.

مایکل کوک

۱. والی یهودا از سوی دولت رُم که با بافشاری مردم، حضرت عیسا (ع) را تسلیم یهودیان کرد تا به دارش آویزند. او به نقل روایت‌ها خودکشی کرد. اعمال پیلاتوس یکی از عهدین غیرقانونی است (دایرة‌المعارف فارسی، به سرپرستی غلامحسین مصاحب، تهران، ج ۱، صص ۵۸۲ - ۴ - مترجم).